### اشاره

مسأله مورد نظر در مبحث سوم از مباحث پنجگانه اقتضاء این بود که اگر نهی به ویژگی خاصی در شرط عبادت، بخورد، اقتضاء فساد عبادت را دارد یا نه؟ دو تقریب بیان شد و فساد شروط معاملی، سرایت به عبادت داده نشد، علیرغم اینکه نهی و مبغوضیت پذیرفته می‌شود، ولی عبادت باطل نمی‌شود.

بیان شد که به لحاظ صغروی گاهی نسبت این دو، مصدر و اسم مصدر است و گاهی، سبب و مسبب و از نظر کبروی هم بحث شد که باید مبانی و ظواهر ادله ملاحظه شود و بطلان عبادت را از طریق ظهورات، تعیین تکلیف کرد.

دو بحث مبنایی برای تعیین تکلیف در این مبحث باید مورد توجه باشد؛

#### مبنای اول: کفایت تفاوت حیثیت برای اجتماع دو حکم

از آنجا که تفاوت دو حیثیت برای اجتماع دو حکم کافی است ولو این دو حیثیت به نحو اتحادی و یا حتی عام و خاص باشند؛ بر اساس این مبنا، حتی تفاوت از سنخ مصدر و اسم مصدری هم برای قول به عدم سرایت، کافی است؛ اینکه امر شود «صل متطهرا» و در مورد طهارت هم گفته شود که با این آب خاص، ممنوع است؛ در این حال اگر این شرط مبغوض و منهی، اسم مصدرش و یا حتی مصدرش برای تصحیح عبادت شرط باشد، این کافی است و از نظر عقلی مانعی نیست که عمل، مبغوض باشد، ولی در عین حال در شرطیت برای عبادت خللی حاصل نشود.

چراکه تفاوت سببی و مسببی و حتی مصدری و اسم مصدری برای ایجاد تفاوت دو حیثیتی در این مورد کفایت می‌کند و همین تعدد حیثیت، برای قول به عدم سرایت کافی می‌شود، حتی می‌توان مدعی شد که اگر شرط عبادت، خودش هم عبادت باشد؛ در این حال هم این تمایز حیثیتی برای قول به عدم سرایت کافی است.

به بیان دیگر، علی الاصول و عقلاً می‌شود تصور کرد که نهی مولوی، به ویژگی شرط یک عبادت بخورد، حتی اگر این نهی، نهی خاص باشد؛ در عین حال این شرط، در عین مغوضیت باز هم به عنوان شرط برای عبادت باقی می‌ماند. در مبنای مورد نظر در اجتماع امر و نهی که تعدد دو حیثیت را برای اجتماع کافی می‌دانستیم، در اینجا هم ثمر دارد و در عین مبغوضیت شرط، عمل مشروط را فاسد نمی‌کند، به خصوص اگر رابطه این دو، به نحو سبب و مسببی باشد.

#### مبنای دوم: عدم امکان به لحاظ ظهورات

در عین اینکه عقلاً جایز می‌دانیم که یک ویژگی از ویژگی‌های شرط مورد نهی قرار گیرد و در حال ارتکاب، آن عبادت فاسد نشود، اما به لحاظ ظهورات، این امر ممکن نیست؛ مثل نهی در کل عبادت (مبحث اول) که ظاهرش عام و خاص است و این خاص، آن عام عبادت را تقیید می‌زند؛ مثلاً «صم کل یوم» که با ورود نهی «لا تصل یوم العید» که به کل عبادت خورده است، آن امر عام به عبادت با این نهی خاص قید می‌خورد. پس مانع عقلی در این امر نیست، ولی ظواهر مساعد با حکم عقلی نیستند.

لا تصل فی الثوب المغصوب، نهیی است که شرط خاصی را برای نماز بیان می‌کند که نماز مشروط به پوشش مشروط به عدم غصبی باشد، پس از آن دلیل، امری فهمیده می‌شود که به عنوان دلیل خاص است و این دلیل خاص آن عام عبادت را قید می‌زند. پس امکان دارد که نهی وارد باشد و در عین حال عبادت هم جایز باشد، ولی ظاهر ادله این است که با آمدن این نهی، آن مطلق عبادت را منتفی می‌کند. پس در مواردی، نهی از شرط در عبادت عقلاً جایز است، ولی از نظر لفظی قابل جمع نیستند و این دلیل مقیِّد دلیل عام می‌شود و فهم دلیل عقلی با دلیل لفظی منتفی می‌شود.

**نکته:** مرحوم نائینی همه مصادیق شرائط عبادت را غیر عبادی می‎داند، حتی مثل طهارت را که شرط برای نماز است! چراکه از نظر ایشان، آنچه که شرط شده است، طهارت مسبب است که عبادت نیست و این اعمالی که سبب برای تحقق آن طهارتند هم، شرط نیستند.

مرحوم خویی در جواب این نکته مرحوم نائینی بیان داشته‎اند که شرط در این قبیل موارد، همان عمل است و مسبب شرط عبادت نیست، هر چند در عالم معنوی، چنین حقایقی برای این شرایط وجود دارد، ولی آن حقیقت ملکوتی دخالتی در حکم فقهی ندارد.

**استاد:** اگر شرط همان مسبب هم باشد، دلیل نداریم که آن را عبادی ندانیم؛ چراکه عبادیت یک امر، به این می‌تواند باشد که سبب آن عبادی باشد، در اینجا، سبب که اعمال وضو یا غسل است، عبادی هستند و مسبب و محصول آنها هم می‌تواند عبادت باشد، هر چند که طهارت معنوی و دارای حقیقت ملکوتی دانسته شود.

مبحث چهارم: نهی از وصف یک جزء از عبادت

بحث در نهی از وصف یک جزئی از اجزاء عبادت است، البته وصفی که ملازم آن جزء باشد؛ نظیر دو وصف جهر و اخفات که به قرائت می‌خورد و قرائت یا باید جهر باشد و یا اخفات و حالت سوم ندارد.

اگر دلیل نهی تحریمی، به جهر در قرائت بخورد، سوال مطرح می‌شود که آیا این ضرر به عبادت می‌زند یا نه!؟

عقلا می‌شود فرض کرد که واقعاً جهر مبغوض باشد، ولی از حیث اینکه جهر، شرط را تأمین می‌کند، این جهر منهی هم می‌تواند تأمین‌کننده باشد و این نهی مانع آن عبادت نباشد. اما ظاهر دلیل این است که «لاتجهر» مانع است و این نهی که به جزء عبادت تعلق یافته است، مانع عبادت می‌شود.

البته این قسم با قسم قبلی تفاوتی دارد و آن این است که در آنجا دو حیثیت مصدر و اسم مصدر یا سبب و مسبب، به سهولت، قابل تصور بود؛ ولی در این مورد چنین تعددی، به سهولت متصور نیست، ولی در عین حال، عقل مانعی در این که از وصف نهی شود و در عین حال عبادت بی اشکال باشد، نمی بیند، ولی به لحاظ ظهورات این ممکن نیست.